

باسمه تعالی

جایگاه پرفراز و بی نشیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد اروپاییان و ظرفیت تمدنی آن

ارائه شده در کارگاه "تبیین فراز و فرود جایگاه رسول الله ص از منظر اسلام‌شناسان اروپایی" - اصفهان، ۱۵ شهریور ۱۳۹۵

دکتر محسن الویری

عضو هیأت علمی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

وظیفه خود می‌دانم که ابتدا از دست‌اندرکاران برگزاری این نشست و کارگاه به ویژه همکاران محترم گروه تاریخ دانشگاه اصفهان و به صورت مشخص استاد گرامی جناب آقای دکتر منتظر القائم تشکر کنم و نیز تشکر ویژه خود را به میهمان عزیزمان جناب آقای دکتر جان تولن John Tolan تقدیم دارم.

سخن گفتن از جایگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزد اروپاییان که به باور ما مسلمانان آخرین پیامبر خدا در زمین است سخن گفتن از یک موضوع تاریخی و حتی اجتماعی نیست، بلکه سخن گفتن از یک موضوع هویتی و بیناتمدنی است و بسیاری از مسائل اصلی شرق اسلامی و غرب مسیحی و حتی سکولار در پرتو این موضوع قابل بررسی است، بنا بر این رویکرد حاکم بر سخنان من بیش از آن که یک رویکرد تاریخی محض باشد، رویکرد اجتماعی و تمدنی است.

پیش از ورود به بحث لازم می‌دانم که یادآوری کنم من از تعبیر پیامبر اسلام استفاده نمی‌کنم. این اصطلاح که اتفاقاً از سوی مستشرقان به کار رفته و تحت تأثیر آنها نزد ما هم رواج یافته است نسبت به مبدأ رسالت پیامبر ساکت است و به الهی بودن رسالت پیامبر اشاره نمی‌کند و استفاده از آن در فرهنگ اسلامی ما هم سابقه ندارد، واژه دینی در این زمینه رسول الله است که تصریح دارد این رسالت منشأ الهی دارد.

لازم می‌دانم برای این که دیدگاه مورد نظر خود را بیان کنم، ابتدا گزارشی تاریخی از نگاه اروپاییان به پیامبر بیان کنم.

قدیمترین گزارشها در باره نگاه اروپاییان به پیامبر که بازمانده از قرنهای نهم و دهم میلادی و دارای خاستگاهی دینی است، بدترین کینه‌توزی‌ها نسبت به پیامبر را حکایت می‌کند. ورود مسلمانان به اروپا در قرن نهم میلادی هر چند با اقدامات عمرانی و علمی و فرهنگی بسیاری همراه بود و عامه مردم را هم عرب‌زده (موزارب) کرده بود، ولی کلیسای کاتولیک که موقعیت پیشین خود از دست رفته می‌دید بنای ناهمدلی گذاشت و کشیشان شهادت‌طلب در نیمه قرن نهم میلادی با دشنام به پیامبر در معابر عمومی شهر قرطبه در پی آن بودند که حکم قتل که در فقه اسلامی برای دشنام دهندگان به پیامبر تعیین شده است بر آنها جاری شود و خون آنها دستمایه کلیسا برای مظلوم‌نمایی و برانگیختن توده مردم علیه مسلمانان شود. سیل ترجمه آثار برگزیده علمی مسلمانان در رشته‌های مختلف به ویژه طب و ریاضیات و نجوم در ایتالیا و اسپانیا و سیسیل در قرن یازدهم میلادی نتوانست کلیسا را بر سر مهر آورد و در حالی که در این مدت در مرکز و غرب اروپا شاید تنها یک بار نام پیامبر برده شده بود، نخستین جنگ صلیبی با سپاه‌یانی ناآشنا با پیامبر از همین مناطق اروپای مرکزی و غربی در اواخر قرن یازدهم یعنی در سال ۱۰۹۶ م. آغاز شد و به مدت دو قرن تا سال ۱۲۹۱ م. ادامه یافت.

جنگ صلیبی شمشیری نمادین بود که زخم دشمنی کهنه کلیسای کاتولیک را بر پیکر مسلمانان می‌نهاد. در ایام جنگهای صلیبی ترجمه‌ای تحریف شده و نادرست از قرآن در سال ۱۱۴۳ م. آکنده از بدگویی از پیامبر بود و همین ترجمه تأثیر زیادی در ذهنیت اروپاییان در باره پیامبر داشت. مجموعه تولدو که آن هم در نیمه قرن دوازدهم تدوین یافت دارای بخشهایی مرتبط با پیامبر بود که هم در بخش نسب پیامبر و هم در بخش آیین پیامبر انبوهی از خرافه‌ها و گزافه‌ها و افسانه‌ها را در بر می‌گرفت. از یاد نباید برد که همزمان با این نگاه و اقدام خصمانه در مرکز و غرب اروپا ترجمه آثار علمی مسلمانان به زبانهای لاتین و نیز تأسیس مدارس و مراکز علمی ادامه داشت. جنگهای صلیبی موجب شد نام پیامبر هر چند همراه با بدبینی و بدگویی و با این تلقی نادرست که پیامبر دشمن مسیح است در اروپا بر سر زبانها بیافتد.

ناکامی مسیحیان در جنگهای صلیبی سبب شد تیغ شمشیر عناد آنها هر چند ناخواسته گند شود و به دنبال روشهای علمی و فرهنگی برای از صحنه به در کردن پیامبر و اسلام بر آیند. مصوبه مجمع وین در سال ۱۳۱۱ م. برای راه‌اندازی کرسیهای آموزش زبانهای شرقی به ویژه عربی نشان داد

که کلیسای کاتولیک بر آن است که لباس کینه‌توزی را از تن شمشیر بیرون آورد و آن را بر تن قلم کند و بی‌مهری‌ها نسبت به پیامبر رنگ و بوی فرهنگی بیابد. تحولاتی دیگر در خلال قرنهای چهاردهم تا شانزدهم میلادی در غرب مانند رنسانس، انتقال دست‌نوشته‌های اسلامی به غرب، ادامه ترجمه آثار علمی، تأسیس مراکز علمی، پیدایش صنعت چاپ، و پیدایش پروتستانتیسم سبب شد نخستین نوشته‌های ملایم در باره پیامبر هم در اواخر همین دوره نگاشته شود. گیوم پوستل Guillaum Postel که اتفاقاً فرانسوی است و در سال ۱۵۱۰ تا ۱۵۸۱ م. می‌زیست و در سال ۱۵۳۷ برای خرید و گردآوری نسخ خطی به دیار عثمانی‌ها سفر کرده بود و ظاهراً نخستین کتاب قواعد زبان عربی به زبان فرانسه را هم همو نوشته است، نخستین کسی بود که "افسانه‌های شرم‌آور پیشین در باره زندگی پیامبر" را رد کرد.

آشنایی بیشتر اروپاییان با شرق مسلمان در قرنهای هفدهم و هجدهم همزمان با گسترش روشنگری در غرب و گسترش پدیده سفرها و سفرنامه‌نویسی‌ها، اهتمام جدی اروپاییان به فراگیری زبان عربی، آسان شدن دسترسی آنها به منابع مکتوب مسلمانان، کاهش خطر عثمانی‌ها، و جدا شدن مطالعات مربوط به اسلام و پیامبر از کلیسا هر چند راه سیطره نهادهای سیاسی و استعماری بر این مطالعات را هموار ساخت، ولی زمینه تحولی بزرگ را هم فراهم آورد که نگاهی مثبت‌تر از قبل نسبت به پیامبر را ترسیم کرد. اکنون غریبها پذیرفته بودند که امکان از بین بردن مسلمانان و یا مسیحی کردن آنها و یا بدبین کردن آنها نسبت به پیامبر وجود ندارد. در بین آثار متعددی که در این دو قرن منتشر شد، من کتاب "محمد شیاد نیست" که آن را با نام "در دفاع از پیامبر" هم یاد می‌کنند و از سوی نویسنده‌ای نامعلوم در سال ۱۷۲۰ م. منتشر شد یک نمونه عالی می‌شمرم.

همچنین لازم می‌دانم به احترام میهمان فرانسوی امروزمان از کتاب هنری دوبولیان وی‌یر Henri de Boulainvilliers (۱۷۲۲م.) یاد کنم که کتابی با نام "زندگانی محمد" نوشت و در آن به برخی تهمتها نسبت به پیامبر پاسخ داد و حتی پیامبر را یک قهرمان معرفی کرد. نمی‌توان از این چرخش تدریجی در غرب سخن گفت و از فرانسوا ماری ولتر François-Marie Voltaire (۱۷۷۸م.) نام نبرد. وی که ابتدا موضعی سخت‌منتقدانه نسبت به پیامبر داشت، در اواخر عمر خود به جایی رسید که نه تنها پیامبر را دیگر جاعل و دروغگو نمی‌دانست بلکه وی را آورنده

بزرگترین دین و پدیدآورنده بزرگترین انقلاب روی زمین می‌شمرد و حتی گفته می‌شود در جزوه‌ای که به مثابه وصیتنامه اوست گفته است که من در حق محمد بسیار بد کردم.

ورود ناپلئون بناپارت که از قضا او هم فرانسوی است در سال ۱۷۹۸ م. تقریباً یک دهه پس از انقلاب کبیر فرانسه به مصر فرصت دسترسی مستقیم غربیها به منابع اصلی مسلمانان را بیشتر از قبل کرد. شاید به همین دلیل و نیز به دلیل تشکیل کتابخانه‌های بزرگ در اروپا با منابعی که از سرزمینهای اسلامی به آنجا برده شده بود، در خلال قرنهای نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، کتابهایی که نشانه‌های اعتراف به عظمت پیامبر در آن به چشم می‌خورد بیش از پیش تدوین و انتشار یافت. حضور ناپلئون و به دنبال او دیگر کشورهای اروپایی در سرزمینهای شرق اسلامی از نظر قاطبه مسلمانان دوران ستم غربیها به شرقیهای مسلمان بود که خدمات زیادی به اروپا کرده بودند و من هم همین باور را دارم ولی اکنون نمی‌خواهم از تلخیهای آن دوران سخن بگویم، بلکه می‌خواهم در نگاهی منصفانه و واقع‌گرایانه بگویم که نیاز دولتمردان غربی برای بهره‌برداری هر چه بیشتر آسیا و آفریقا آنها را به سوی تحقیقاتی سوق داد که یکی از پیامدهای آن شناخت دقیق‌تر شرق مسلمان از سوی غربیها بود. از تأثیر رمانتیسم و اثرپذیری معنوی از شرق در تعدیل نگاه اروپاییان هم نباید چشم پوشید. از شمار قابل توجهی کتاب منصفانه در باره پیامبر در این دوره می‌توان نام برد که از جمله آنها دو کتاب زیر نزد ما ایرانیان شناخته شده‌تر است، عذر تقصیر به پیشگاه پیامبر نوشته واشنگتن اروینگ (۱۸۵۹ م.) و فصل مربوط به پیامبر در کتاب قهرمانان نوشته توماس کارلایل (۱۸۸۱ م.). دیگر نمونه‌هایی که در این زمینه می‌توان نام برد به یقین بیش از ده مورد است.

باید باز تأکید کنم که تعدیل نگاه مستشرقان نسبت به قبل به معنی خالی بودن آن از اشتباهها و کژفهمی‌ها و حتی بداخلاقیها نیست. اگر شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی و پیامبر شناسی تا پیش از رنسانس متأثر از کلیسا بود پس از رنسانس تا نیمه قرن بیستم از نهادهای سیاسی و حکومتی اثر می‌پذیرفت ولی می‌توان گفت که پس از جنگ جهانی دوم و از نیمه دوم قرن بیستم به این سو نقش نهادهای دینی و سیاسی کم‌رنگ‌تر شد و دوره تقویت انگیزه‌های علمی و حقیقت‌جویانه آغاز شد.

پایان دوره استعمار کهن، مطالعات دین‌شناسی نوین، حضور مسلمانان در مراکز علمی و شرق-پژوهی غرب، تنوع شاخه‌های شرق‌شناسی و تخصصی شدن مطالعات مربوط به پیامبر از جمله عوامل مؤثر در این رویکرد بود که سبب شد آثاری ارزشمند و منصفانه برای شناخت پیامبر پدید آید. مدخل "محمد" در دائرة المعارف اسلام و کتابهایی مانند زندگی محمد life of Muhammad نوشته مارتین لینگ Martin Lings که چاپ اول آن در سال ۱۹۸۳ م. منتشر شد تنها دو نمونه از دهها نمونه‌ای است که می‌توان در این زمینه نام برد.

با آغاز قرن بیست و یکم و به دنبال رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م. در حالی که رسانه‌های وابسته به نظام سلطه همچنان مایل به زنده نگاه داشتن نگاه منفی به پیامبر هستند، چهره جذاب پیامبر همچنان و در روندی فزاینده در محافل علمی و نخبگانی، افراد بیشتری را به خود جذب می‌کند. اگر به عنوان شاهد مثال برای رویکرد اول چند مورد معدود مانند کاریکاتور اهانت‌آمیز روزنامه دانمارکی را بتوان نام برد برای رویکرد دوم دهها مثال به آسانی می‌توان ذکر کرد و یک مراجعه ساده به پایگاههای اطلاع‌رسانی این مدعا را ثابت می‌کند.

بنا بر این و در نگاهی کلی، می‌توان گفت در هزاره‌ای که گذشت، پیامبر نزد اروپاییان همواره جایگاهی رو به فراز داشته و این جایگاه هیچگاه آهنگ نشیب به خود نگرفته است. هر چه زمان گذشته است کینه‌ها رنگ باخته و کنجاوی و انصاف و محبت سینه‌ها را پر کرده است.

هر چند برخی بر این باورند که غرب غرب است و شرق شرق و این دو هر کدام راه خود را می‌روند و هیچگاه به هم نمی‌رسند، شاید شواهد زیادی درستی این سخن را تأیید کند، و افراد زیادی چه در شرق و چه در غرب به استناد پیشینه ناسازگاری بین غرب و شرق آینده را هم صحنه ستیز غرب و شرق بدانند، ولی باید صادقانه اعتراف کرد که سرشت حقیقت‌جوی انسان چه در شرق باشد و چه در غرب در برابر سرمایه‌هایی که خداوند در اختیار بشر قرار داده فروتنانه تعظیم می‌کند و ما اکنون شاهدیم که بیشتر نخبگان غربی پس از یک هزاره به این باور رسیده‌اند که پیامبر یک سرمایه الهی برای همه بشریت است و باید از او و اندیشه‌های او و دینی که خداوند از طریق او بر بشر عرضه کرده است، بهره گرفت.

این باور غربیها بزرگترین فرصت برای گفتگوی اسلام و غرب در یک قاب واحد را فراهم کرده است؛ گفتگویی که اگر به درستی ادامه یابد فارغ از این که جوهره تمدن غرب را مسیحی بشمریم

یا سکولار، می‌تواند اسلام‌هراسی را به اسلام‌ستایی بدل کند و ظرفیتی بزرگ برای حفظ دستاوردهای تمدنی بشر و تبدیل آن به تمدنی والاتر پدید آورد، گفتگویی که نبرد تمدنی غرب و شرق را به پیوند تمدنی غرب و شرق می‌تواند بدل کند، گفتگویی که می‌تواند به بازآرایی همه سرمایه‌های تمدنی غرب در پرتو تعالیم پیامبر بیانجامد.

روابط فرهنگ‌محور شرق اسلامی و غرب که در قالب همین گفتگوها شکل می‌گیرد، چه بسا بتواند روابط سیاسی را هم از خود متأثر کند این وظیفه بیش از همه بر دوش دانشگاہیان و پژوهشگران است که فضای این گفتگو را فراهم کنند و برای حفظ آن بکوشند.